

گیلان در گزاره ۵۷

روبروئی‌هایی از رخداد‌های انقلاب اسلامی در گیلان

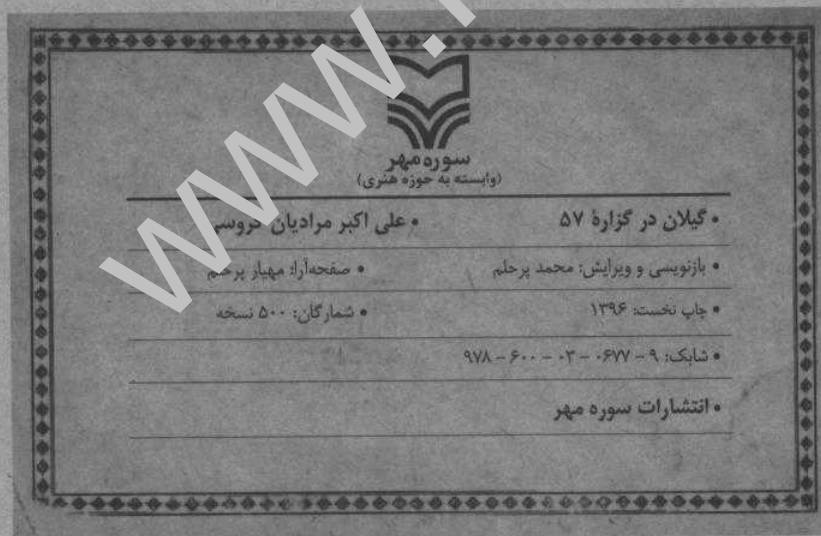
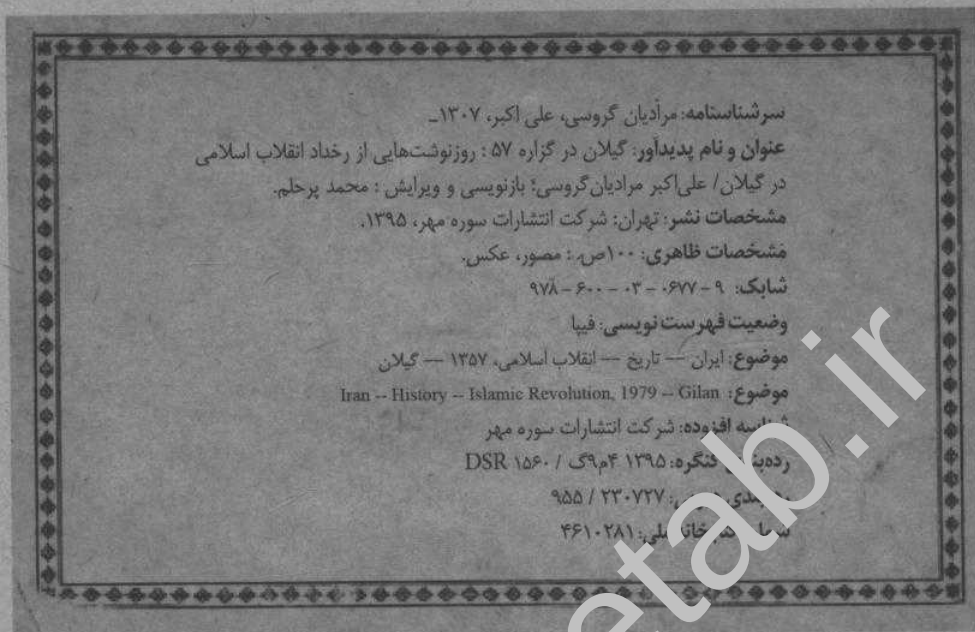
مؤلف: دکتر مرادیان گروسی

بازنویسی و ویرایش

محمد پرطم



سوره مهر
(وابسته به حوزه هنری)



فهرست

۹	یادداشت وزه هنری گیلان
۱۱	یادداشت نویسنده
۱۳	روزنوشت‌های مهر ۱۳۵۷
۲۷	روزنوشت‌های آبان ۱۳۵۷
۳۵	روزنوشت‌های آذر ۱۳۵۷
۴۵	روزنوشت‌های دی ۱۳۵۷
۶۹	روزنوشت‌های بهمن ۱۳۵۷
۸۳	منابع
۸۵	نمایه

یادداشت حوزه هنری گیلان

منابع مکتوب در زمینه رخدادهای انقلاب ایران در گیلان بسیار اندک است. شاید حتی منابع مکتوب در زمینه انقلاب مشروطه در گیلان بسیار بیشتر از آثار مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی باشد. پرداختن به انقلاب اکنون که نزدیک به چهار دهه از آن فاصله گرفته‌ایم، شاید کمی دیر باشد؛ اما اگر دیر بجنبیم برای ایندها چیزی از این رخداد مهم به یادگار نمی‌ماند.

«گیلان در گزاره ۵۷» که به شکل گزارش رخدادهای انقلاب اسلامی تنظیم شده است روایتگر برخی از رویدادهای مهم استان گیلان در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ است که علی‌اکبر مرادیان گروسی پژوهشگر سینه‌کار گیلانی آن‌ها را به چشم خود دیده و یا از دیگران شنیده است. همان‌طور که در یادداشت نویسنده کتاب آمده است؛ این گزارش‌ها برای ما صد خبر رادیو و تلویزیون گیلان تهیه شده بود که در همان روزگار برخی پخش شدند و برخی دیگر از زیر تیغ سانسور سر برنیورده.

گیلان در گزاره ۵۷ وقتی برای انتشار تحویل واحد فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری گیلان شد چیزی متفاوت از کتابی بود که اکنون پیش‌روی شماست. اولین تغییر، برهم‌زدن ساختار پیشنهادی نویسنده محترم به دست ماست. در ماکت اولیه، رخدادهای هریک از شهرستان‌ها مجزا تنظیم شده بود که با توجه به مرتبط بودن رویدادهای انقلاب با یکدیگر به‌ویژه در شهرستان‌های همجوار، در ویراست جدید، رخدادها بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی پشت‌سرهم و بر اساس تاریخ رویداد تنظیم شده است. علاوه بر این با توجه به این که سال‌ها از تنظیم متن گذشته بود؛ با بازنویسی، ویراست تازه‌ای از کار آماده شد تا مخاطب با سهولت بیشتری با متن مواجه شود. تاریخ برخی رویدادها به یقین اشتباه درج شده بود که با توجه به در دسترس نبودن دست‌نوشته‌های آقای مرادیان ممکن است این اشتباهات در هنگام تایپ مطلب رخ داده باشد؛ از همین رو با مراجعه به اسناد و مدارک معتبر، تاریخ رخدادها اصلاح شد؛ از جمله تاریخ شهادت برخی از شهدا و برخی رویدادها و راهپیمایی‌های بزرگ که روزنامه‌ها، اسناد ساواک و منابع مکتوب به آنها اشاره‌ای داشتند. گیلان در گزاره ۵۷ در نوشتار اولیه بدون پاورقی تنظیم شده بود که در ویراست جدید برخی اشخاص، رخدادها و... در پانویس

گویاسازی شد تا خوانندگان با جزئیات بیشتری از رخدادها مواجه شوند. از آنجا که عکس‌های برخی رخدادهاى مختلف انقلاب که توسط نویسنده ثبت شده بود گم شد، عکس برخی از شخصیت‌ها، شهدا و مبارزان و... توسط واحد فرهنگ و مطالعات پایداری تهیه و در کتاب استفاده شد. هم‌چنین رخدادهایی که نویسنده در سفر به تهران شاهد آن بود و در روند جریان‌ات استانی انقلاب تأثیری نداشت از متن کتاب حذف شده است.

بیانیه کارکنان دستگاه‌ها و... به همان شکل اولیه در متن باقی مانده است؛ جز در مواردی که از متن اصلی معنای درستی به دست نیامد که با مشورت نویسنده و بر اساس دریافت ایشان از مفاد بیانیه تغییرات اندکی در آن به وجود آمد.

جا دارد سپاسگزار تلاش بی‌چشمداشت استاد علی‌اکبر مرادیان گروسی باشیم که پژوهش خود را در اختیار ما گذاشتند. امید است این کتاب برای ثبت و ضبط رخدادهاى انقلاب اسلامى در گیلان سرآغاز فرخنده‌ای باشد. حوزه هنری گیلان «گیلان در گزارة ۵۷» را به پویندگان راه انقلاب اسلامى تقدیم می‌کند.

واحد فرهنگ و مطالعات پایداری

www.ketab.ir

یادداشت نویسنده

آن روزها، زمزمه‌هایی از گوشه و کنار شهرهای ایران به گوش می‌رسید. حکایت، حکایت تکراری قیامی دیگر بود. رادیوهای بیگانه هریک تفسیر خاص خود را داشتند. من که سال‌ها جوانم را پشت سر گذاشته بودم و حوادث سال‌های ۱۳۲۵، ۱۳۲۷، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۴۹ و... را از نزدیک دیده بودم و آن رویدادها چون افتابی رایم روشن بود مدت‌ها به این آتش‌ها نزدیک نمی‌شدم؛ زیرا سوزش آن را در همه رگهایم احساس می‌کردم و با خود می‌اندیشدم که چگونه این بار هم کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد. در شرکتی مشغول به کار بودم و در غیاب مدیر سرمایه‌دار، به‌عنوان مدیر داخلی کارگاه فعالیت می‌کردم. کارگران شرکت همزمان با ناآرامی‌ها در سراسر کشور و به تبع کارخانجات صنعتی شروع به اعتراض کردند و دست به اعتصاب زدند. صاحب کارگاه که در بسیاری از شهرهای ایران، کارگاه‌های زنجیره‌ای داشت و در شهرهای کرج، ساوه، بندرعباس، تهران، ساری، رشت و... کارگاه‌هایش برای او اسکناس چاپ می‌کردند؛ هر روز عصبی‌تر از دیروز به نظر می‌رسید و کمتر به کارگاه سر می‌زد.

او از اهالی میانه آذربایجان بود. قدی کوتاه داشت و با پیپ و کلاه‌فرنگی بی‌شباهت به انگلیسی نبود. زمانی هم فوتبالیست بود و در کشور آمریکا درس خوانده بود.

مردی زنباره و بی‌نهایت خسیس که همیشه پرداخت‌هایش دیرتر از موعد مقرر به کارگران می‌رسید؛ زیرا باید به کارگاه می‌آمد و اسناد بانکی را امضا می‌کرد تا حقوق‌ها پرداخت می‌شد.

کارگران کم‌کم دست از کار کشیدند و خواسته‌هایی را مطرح کردند. من نیز هم چون سایر مردم برخاسته با پیام امام به صحنه کشیده شدم و کارم را از دست دادم. از آن‌جا که با رادیو و تلویزیون گیلان از نزدیک همکاری داشتم به‌خاطر شناخت از مبارزات سیاسی و آشنایی با شهرها و روستاهای گیلان مأموریت پیدا کردم تا گزارش‌هایی از رخدادهای انقلاب که به واقعیت نزدیک‌تر است را تهیه کنم. از سوی دیگر عده‌ای در داخل رادیو و تلویزیون با سازمان امنیت همکاری داشتند و این کار را سخت می‌کرد.

این دیدن‌ها و در جریان رخدادها قرار گرفتن مرا نیز به درون خود کشید و اشتیاق جوانی در من شعله‌ور شد. به قول شاعر شیراز، سعدی علیه‌الرحمه «بوی گل چنان مستم کرد که دامنم از دست برفت» و همگام با رهروان آزادی‌پویایی خویش را دوباره احساس کردم. خبرهای تظاهرات و درگیری را با عکس‌هایی که هنگام رانندگی با دوربین خودم تهیه می‌کردم در اختیار رادیو و تلویزیون می‌گذاشتم و با تلفن جریانات داخل شهر را بلافاصله به اطلاع واحد خبر می‌رساندم.

خبرها در عرض یک هفته یک‌بار تنظیم و پخش می‌شد و رئیس شهربانی هم پس از پخش اخبار با عصبانیت با تلویزیون تماس می‌گرفت و حرف‌های رکیکی را نثار تهیه‌کنندگان آن می‌کرد.

از اواسط دی‌ماه سال ۱۳۵۷ خبرها تقریباً هرروز پخش می‌شد، ولی سانسور هم در کار بود و مأموران سانسور کسی جز همان تنظیم‌کنندگان خبر و گویندگان نمی‌نبردند و قبل از پخش هم از نظر مدیر رادیو و تلویزیون می‌گذشت.

وقتی خبرها پخش می‌شد خیلی خوشحال بودم که من هم کاری انجام می‌دهم. از نیمه دوم آذرماه ۱۳۵۷ تمام وقت آن‌جا بودم و وظیفه خود می‌دانستم که مردم را در جریان اخبار و رویدادها قرار بدهم. و این وظیفه تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن به‌طول انجامید و ماحصلش این گزارش‌های کوتاه است که به تاریخ و مردم خوب گیلان هدیه می‌کنم.

علی‌اکبر مرادیان گروسی

www.ketab.ir